

فریدریش مکس مولر و علم ادیان*

مهدی لکزایی**

Lakzayi@urd.ac.ir

چکیده

مطالعات علمی ادیان از قرن ۱۹ میلادی و با کوشش‌های مکس مولر^۱ آغاز شد و به لحاظ ماهیت کاملاً با آنچه که دین‌داران و متکلمان درباره دین خود آموختند و یا آموزش می‌دادند، تفاوت داشت. از مکس مولر به عنوان بنیان‌گذار مطالعات علمی ادیان یا همان علم دین یاد می‌شود، اما در کنار او باید از کرنلیوس پترس تیله هم یاد کرد که کوشید رهیافتی متفاوت از متکلمان در زمینه پژوهش درباره پدیدارهای دینی ارائه دهد. رهیافتی که در نهایت به پیدایش «علم دین» انجامید.

این مقاله بیشتر عهده‌دار بررسی نظریات و آثار مکس مولر است. او با تأکید بر رهیافت تجربی و غیرهنجاری در خصوص مطالعات ادیان، در صدد برآمد تا روش تطبیقی را در این حوزه به‌کار بندد. کار اصلی او بیشتر درباره ادیان هند است. او متخصص در حوزه زبان و ادبیات سنسکریت و اسطوره‌شناسی بود. هر چند که نظریات بدیع او در حوزه اسطوره‌شناسی و تعمیم آن به حوزه ادیان با اقبال دین‌پژوهان مواجه نشد، اما او را به عنوان پدر علم دین و یکی از چهره‌های سرشناس این حوزه بر سر زبان‌ها انداخت. نظریات علمی-تجربی او درباره اساطیر و پیدایش دین تا مدت‌ها ذهن محققان را به خود معطوف کرده بود. دیدگاه او درباره پیدایش دین هندویی از اسطوره، به ویژه اسطوره‌شناسی خورشیدی موجب شد تا بسیاری از محققان علیه نظریه‌های او موضع‌گیری کنند.

کلیدواژه‌ها

مکس مولر، تیله، علم دین، مطالعات علمی ادیان، اسطوره، اسطوره‌شناسی خورشیدی، الوهیت.

* این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان «روش‌شناسی دین‌پژوهان مسلمان (بیرونی، ابن‌حزم)» و به راهنمایی دکتر فتح‌الله مجتبایی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران تدوین و دفاع شده است.

** دانش‌آموخته دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

شاید بتوان گفت که سرآغاز بررسی و پژوهش علمی دین به اواخر قرن هجدهم میلادی، و بیشتر به عنوان محصول عصر روشنگری و اتخاذ رویکردی علمی و عقلی می‌رسد. اما نخستین شخصیت مهم این رشته بی‌شک فریدریش مکس مولر (۱۹۰۰-۱۸۲۳م) بود که می‌خواست علم دین، علمی توصیفی،^۱ بی‌طرف^۲ و فارغ از ماهیت هنجاری^۳ مطالعات فلسفی و الهیاتی دین باشد.^۴ اصطلاح «علم دین» نزد مکس مولر در حقیقت اشاره به جدایی این رشته جدید از حوزه فلسفه دین و الهیات دارد.^۵ اریک شارپ می‌گوید دو مدعی جدی برای عنوان «پدر ادیان تطبیقی» وجود دارد:

۱. کرنلیوس پترس تیله^۶، مصرشناس هلندی، که بیش از مکس مولر گرایش‌های تاریخی داشت و در مورد ادیان تاریخ باستان به تحقیق و پژوهش می‌پرداخت. طی سال‌های پایانی قرن ۱۹م که کوششی در کار بود تا روش‌شناسی تطبیقی بر شالوده‌ای نظام‌مند که «علم و دین» نامیده می‌شد، بنا شود، آثار تیله و شنتپی دولوسو سایه^۷ در این خصوص با اهمیت است.^۸ تیله از بنیان‌گذاران «علم دین»^۹، پدیدارشناسی را نخستین مرحله «علم دین» لحاظ می‌کرد. هنگامی که او مشغول نگارش کتاب *مبانی علم دین*^{۱۰} بود، مفهوم «علم دین» به اندازه کافی تثبیت شده بود تا به او اجازه دهد ادعا کند که «علم دین» هم یکی از علوم خاص ذهن بشر است. به زعم او، ماهیت دین عبارت از تجلیات روح آدمی در کلمات، اعمال، شعائر و نهادهای دینی است، که به باور به یک موجود متعالی گواهی داده و در صدد است تا آدمی را در ارتباط با آن موجود متعالی قرار دهد. در اینجا کلمات اصلی و کلیدی تیله عبارت‌اند از تجلیات و باور، اما او به هیچ وجه نمی‌خواست فهم خود را از علم

1. Descriptive
2. Objective
3. Normative
4. Douglas, A., "Phenomenology of Religion", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, 1987, vol. 11, p. 276.
5. Wach, J., *Comparative Study of Religion*, New York, 1958, p. 3.
6. Cornelius Petrus Tiele
7. P. D. Chantepie de la Saussaye
8. Smart Ninian, "Religion, Study of", *The New Encyclopedia Britannica*, 1995, vol. 15, p. 625.
9. Religionswissenschaft
10. *Elements of Science of Religion*

دین به موضوعات ماوراء طبیعی توسعه دهد. در نظر او پدیدارهای دینی موضوعاتی کاملاً بشری، اجتماعی، روان شناختی و تاریخی بودند. با این همه تیله به علم دین، از منظر تقلیل‌گرایانه هم نگاه نمی‌کرد. رویکرد او به کشف ماهیت دین، رویکردی تجربی و معطوف به جهتی بود که در آن ماهیت پدیدار به واسطه پژوهش علمی انتقادی ژرف و عاری از تعصب، انکشاف پیدا می‌کند.^۱

تیله نخستین محقق بود که پژوهش تاریخی در مورد شماری از ادیان، از جمله ادیان ایران، بین‌النهرین، مصر، اسرائیل و یونان را با اتکا بر زبان و متون اصلی آن ادیان آغاز کرد. او بعدها رویکرد تاریخی‌اش را با علائم نظام‌مند تلفیق نمود و از مفهوم تکامل باورها و عقاید دینی در اشکال متنوع تاریخی یعنی سیر از ادیان طبیعی به سمت دین‌های اخلاقی پیروی کرد. به نظر او تغییر و تحولات تاریخی، اشکال دین نشان از روند تکامل دین دارد و مقتضیات و باورهای دینی در طی زمان تفسیر جامع‌تر و کامل‌تری به خود می‌گیرد. اشکال تاریخی دین به خوبی پرده از مراحل مختلف این تکامل بر می‌دارد و ما این مسئله را به طور خاص از گذار ادیان طبیعی به ادیان اخلاقی شاهد هستیم. به باور او مورخ ادیان باید پدیدارهای دینی را بر اساس این موقعیت و جهت‌گیری تکاملی، مقایسه و طبقه‌بندی کند.^۲ پدیدارشناسی تیله از جهتی یک علم خاص است که پدیدارشناسی شستپی دو لاسوسایه این گونه نیست، هر چند که به خاطر نفوذش در مبانی پدیدارشناسی دینی سخت فلسفی است. تیله روش‌های علم دین را با شفافیت بیشتری در مقایسه با شستپی دولاسوسایه توصیف می‌کند، روشی که فقط پوزیتیوسیتی، تجربی یا نظری، متافیزیکی نیست، بلکه پدیدارشناسی دینی او گرایشی استنباطی و پسینی را به مثابه روش اصلی‌اش به کار می‌گیرد.^۳

نزد تیله تحقیقات تاریخی، پدیدارشناختی و فلسفی به لحاظ منطقی از یکدیگر منتج می‌شود و از هم تبعیت می‌کند. تیله نیز مانند مکس مولر از بررسی و پژوهش همه جانبه

1. Ryba, Thomas, "Phenomenology of Religion", *Blackwell Companion to the Study of Religion*, USA & UK, 2006, p. 106.
2. Waardenburg, J., "Tiele, C. P.", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), vol. 14, p. 507.
3. Ryba, Thomas, p. 107.

دین در جنبه‌های گوناگون آن حمایت می‌کرد و اهمیت و منافع عملی این رشته جدید را خاطر نشان می‌ساخت. ویژگی و کلیت گرایش فکری او، همانا اصرار بر یک رویکرد بی‌طرفانه نسبت به پژوهش در همه اشکال دین بود، که در عین حال از خود دین فی نفسه جداست. تیله هنگامی که سرگرم پژوهش بر روی آن چیزی بود که خود آن را بخش فلسفی بررسی پدیدار دین می‌نامید، از دیگر محققان در حوزه بررسی تاریخی دین جدا شد. نسل‌های بعدی، تیله را به این دلیل که بیش از حد فلسفی بود و به اندازه کافی تاریخی عمل نکرد، مورد ملامت قرار دادند.^۱

۲. مکس مولر، زبان‌شناسی برجسته آلمانی - انگلیسی، در اعطای این عنوان به مکس مولر، منظور کوچک جلوه دادن اهمیت تیله نیست، بلکه به این دلیل است که مکس مولر چهره‌ای جهانی‌تر است. او توانست بسیار مؤثرتر از دیگر معاصران خود، محققان غربی را متقاعد کند که در موضوع دین همانند زبان این نکته صادق است که هر کس یک (دین) را می‌شناسد، هیچ (دینی) را نمی‌شناسد.^۲ در واقع، این جمله‌ای بود که گوته شاعر معروف آلمانی آن را در مورد زبان صادق می‌دانست و می‌گفت هر کس که یک زبان را می‌داند هیچ زبانی را نمی‌شناسد. از نظر مکس مولر هم آن کس که تنها یک دین را بشناسد، در واقع هیچ دینی را نمی‌شناسد. این جمله توجیه‌کننده هدف او از مطالعات تطبیقی ادیان بود. مطالعات تطبیقی ادیان در نیمه قرن نوزدهم، یعنی در همان اوج شکوفایی جریان‌های مادی‌گرایانه و پوزیتیویستی آغاز شد؛ دوره‌ای که در آن از یک طرف آگوست کنت در حدود سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۸م آثار علمی خود را تألیف می‌کرد و از طرف دیگر مکس مولر در سال ۱۸۵۶م کتاب پژوهش تطبیقی در اسطوره‌شناسی^۳ را منتشر ساخت، کتابی که نخستین و مهم‌ترین تألیف در حوزه ادیان تطبیقی در آن روزگار به شمار می‌رفت.^۴

1. Waardenburg, J., *Classical Approaches to the Study of Religion*, New York & Berlin, 1999, p. 15.
2. Sharpe, E.J., *Comparative Religion, A History*, New York, 1975, Pp. 35-36.
3. *Essay on Comparative Mythology*
4. Eliade, M., *The Quest, History and Meaning in Religion*, Chicago and London, 1975, p. 40.

مکس مولر برجسته‌ترین حامی مطالعات تطبیقی ادیان در قرن ۱۹م و متخصص زبان سنسکریت، و ویراستار ترجمه ۵۰ جلدی موسوم به *کتاب‌های مقدس شرق* بود.^۱ او در تحقیقات خود متون دینی، کهن‌ترین متن‌های در دسترس شرق، یعنی کتاب‌های مقدس شرق را فهرست و ویراستاری کرد.^۲

مکس مولر تأکید داشت که مطالعات ادیان، دیگر نباید خود را محدود به ادیان مدیترانه‌ای کند. ادیان تمدن‌های بزرگ شرق و متون مقدس آنها نیز باید جدی گرفته شود. ادیان آسیایی و مدیترانه‌ای نیز باید در افق تطبیق و مقایسه محترمانه با ادیان مبتنی بر کتاب مقدس قرار گیرد. در اینجا دیگر دیدگاه کهن و تنگ‌نظرانه غربیان به تاریخ دین، صرفاً به مثابه نزاع ادیان مبتنی بر کتاب مقدس یا سنت‌های دینی کافران، رو به افول نهاد.^۳

مکس مولر در عصر خود برجسته‌ترین نماینده مکتب اسطوره‌شناسی طبیعی بود که بیشتر عمر خود را در آکسفورد سپری کرد. او زبان‌شناسی بسیار برجسته و از جمله آشناترین محققان به زبان سنسکریت در عصر خود به‌شمار می‌رفت.^۴ وی مورخ در حوزه ادبیات، و محقق در زمینه مطالعات تطبیقی ادیان بود و سراسر عمر خود را به بررسی و مطالعه آثار دینی کهن هندوان و مطالعات تطبیقی تاریخ دین و اساطیر، و نیز تدوین و انتشار تاریخ ادیان جهان مشغول بود.

او به مطالعه فلسفه زبان‌شناسی، و فراگیری زبان‌ها از جمله سنسکریت در دانشگاه‌های لایپزیک، برلین و پاریس پرداخت. مکس مولر پس از فراغت از تحصیل در دانشگاه لایپزیک، مدتی را در برلین زیر نظر شلینگ^۵ به تحقیق پرداخت و سپس به مطالعه درباره هند علاقمند شد. علاوه بر این، او با آرتور شوپنهاور^۶ هم ملاقات کرد و با او برسر اهمیت نسبی سروده‌های ودایی و اوپینشادها برای فهم سنت‌های دینی هندوان به بحث پرداخت.

1. *Sacred Books of the East*

2. Auffarth, C. & Moher, H., "Introduction, the Academic Study of Religion, Historical and Contemporary Issues", *Brill Dictionary of Religion*, 2007, p. xiii.

3. Paden, W. E., "Comparative Religion", *Routledge Companion to the Study of Religion*, John R. Hinnells (ed.), London & New York, 2005, p. 212.

4. Evans Pritchard, E. E., *Theories of Primitive Religion*, Oxford, 1965, p. 21.

5. Schelling

6. A. Schopenhauer

جای هیچ‌گونه تعجیبی نیست که شوپنهاور با اقدامی عجولانه و غیرمنصفانه وداها را در حاشیه اوپنیشادها به‌عنوان مزخرفاتی برهمنی^۱ کنار نهاد. شاید همین بی‌اعتنایی شوپنهاور به دین هندویی باعث علاقه مکس مولر به ریگ‌ودا، یعنی متون مقدس هندویی شده باشد، یا این‌که حداقل آن را برخلاف نظر شوپنهاور تأیید کرد. مولر سپس در سال ۱۸۴۵م برای ادامه مطالعات و تحقیقات نزد بورنوف^۲ در پاریس رفت و سرانجام هم در آکسفورد اقامت گزید. وی در آنجا به کاری چند جانبه^۳ و جامع مشغول شد و در صدد تبیین روابط ظریف و پیچیده میان دین، اسطوره‌شناسی، زبان و ذهن برآمد و به ترتیب آثاری چون پژوهش تطبیقی در اسطوره‌شناسی، سخنرانی‌هایی درباره دانش زبان‌شناسی^۴ و در نهایت درآمادی بر علم دین را منتشر کرد و در این کتاب اخیر به دفاع از ایده مطالعات تطبیقی ادیان پرداخت.^۵

مولر سپس به لندن رفت و در آنجا به ترجمه ریگ ودا به زبان انگلیسی پرداخت. وی هنگامی که از به دست آوردن کرسی استادی زبان سنسکریت در آکسفورد ناامید شد، به مقام استادی در حوزه زبان‌شناسی تطبیقی بسنده کرد و از آن پس، به جای تحقیق و پژوهش‌های زبان‌شناختی صرف، به مطالعات تطبیقی گسترده‌ای دست زد. مولر سرانجام در سال ۱۸۷۵م باز نشسته شد و باز هم به موضوعات مرتبط با تاریخ و مطالعه علمی ادیان پرداخت^۶ و نام خود را به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران دین‌شناسی تطبیقی و پدر علم دین^۷ ثبت نمود.^۸

مقصود مکس مولر از اصطلاح علم دین، تلقی مطالعات دینی به مثابه یک علم^۹، یعنی دانشی فارغ از ارزش (داوری)، ملاحظات الهیاتی و عناصر متافیزیکی، ولی مبتنی بر روش

-
1. Priester – wirthschaft / Priestly rubbish
 2. Burnouf
 3. many - sided
 4. *Lectures on the Science of Language*
 5. Sharpe, E. J., p. 37
 6. Klimkeit, Hans J., "Muller, F. Max", *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York vol. 10, p. 153.
 7. Science of Religion/ religionwissenschaft
 8. Klimkeit, Hans J., p. 154.
 9. Science

علمی بود. در مطالعات سنتی دین یک تعلق است، نه یک متعلق برای دانش تجربی دین. عالمان سنتی با تعلق خاطر به دین، و با تمسک به پیش فرض‌های ناشی از آن، به تبیین یک دین یا باور خاص می‌پردازند. آنها به شأن الوهی و آسمانی دین باور دارند و آن را پدیده‌ای قدسی می‌پندارند. در حالیکه در مطالعات جدید ادیان، دین امری بشری، زمینی، تاریخی و غیرقدسی است. روش‌های بررسی و مطالعه دین نزد عالمان دینی قدیم اغلب الهیاتی، جدلی و مدافعه‌گرایانه بود. روش‌های به کار گرفته شده در مطالعات ادیان در عصر جدید، روش‌هایی علمی و سکولار است که نه به کار دفاع می‌آید و نه درصدد جدل (حداقل در نظر) است، هرچند گاه در عمل گرفتار آفاتی چون تقلیل و فروکاهش می‌شود. مکس مولر اصطلاح «علم» را برگزید تا ماهیت این رشته را توصیف کند. این کلمه اشاره به ماهیت و سرشت تجربی تحقیقات و بررسی‌ها در این رشته جدید داشت. مکس مولر بر آن بود که هنگام آن رسیده است تا نگاهی عینی و نو(علمی) به این موضوع کهن (دین) بیندازیم و به جای پیروی از روش متکلمان، که صرفاً در پی اثبات حقانیت دین خود و ابطال دین رقیب‌اند، رویکردی کمتر جانبدارانه اختیار کنیم و در پی یافتن عناصر، الگوها و اصولی برآییم که بدون استثنا در همه ادیان وجود دارد.^۱

مکس مولر در عصر خود به موضوع کاملاً متفاوتی پرداخت. او در صدد ایجاد رشته‌ای بود که خود آن را «علم دین» می‌نامید. اصطلاحی که مخاطبان او را دچار ابهام می‌کرد و به فکر فرو می‌برد، زیرا او در پایان دهه‌ای صحبت می‌کرد که ویژگی عمده آن مباحث بسیار پیرامون نظریه تکاملی داروین (۱۸۹۵م)، انتخاب طبیعی و منشأ انواع^۲ بود. متفکران انگلیسی تا پیش از این هرچه درباره دین و علم شنیده بودند به خصومت میان آنها باز می‌گشت و اصطلاح علم دین برای آنها ترکیب نامتعارفی به نظر می‌رسید. آنها از خود می‌پرسیدند: «چگونه می‌توان این دو نظام به ظاهر متعارض و خونی را باهم جمع کرد، بی‌آن‌که یک یا هر دوی آنها نابود شود؟» مکس مولر خود یقین داشت که این دو می‌توانند به هم بیونندند. او معتقد بود که مطالعه علمی دین^۳ می‌تواند برای هر دو طرف منافع زیادی

1. Pals, D., *Seven Theories of Religion*, p. 4.

2. *Origin of Species*

3. *Scientific Study of Religion*

داشته باشد^۱. هدف از نگارش رساله *مقدمه‌ای بر علم دین*^۲ دقیقاً اثبات همین موضوع است.^۳ مکس مولر به خوبی از نظر مخالفان خود، که منکر بررسی علمی ادیان بودند، آگاه بود و نیز این نکته را می‌دانست که دین نزد برخی چنان تقدس دارد که نمی‌تواند و نباید موضوعی برای رویکرد علمی باشد. برای بعضی دیگر هم دین پدیده‌ای همچون کیمیاگری و طالع‌بینی بود که سرشار از خرافه‌ها و خطاهاست و چندان شایسته توجه اهل علم نیست.^۴

بنابراین نظر مکس مولر، علم دین عهده‌دار مقایسه و تطبیق منصفانه و کاملاً علمی همه ادیان بود. این مقایسه و تطبیق طبق موازین موجود در آن عصر به معنی بی‌طرفی، علمی بودن و نیز استفاده از بهترین و مهمترین منابع موجود بود. مکس مولر به عنوان طلایه‌دار علم دین و محقق در زمینه زبان‌شناسی تطبیقی، در صدد بنا کردن اسطوره‌شناسی تطبیقی و مطالعات تطبیقی ادیان به پیروی از حوزه زبان‌شناسی تطبیقی بود. شناخت گسترده او از زبان‌های هندواروپایی، رویکرد تطبیقی‌اش به زبان‌شناسی^۵، تعمیم و گسترش این رویکرد به حوزه مطالعات ادیان، و حمایت صریح او از این شیوه بررسی و مطالعه ادیان به عنوان رشته‌ای علمی، راه تأسیس کرسی‌های این رشته جدید را در دانشگاه‌های معتبر اروپایی هموار کرد.^۶ مکس مولر به خوبی از نقاط ضعف و کاستی‌ها و خطاهایی که می‌توانست در مطالعه تطبیقی ادیان روی دهد آگاه بود و می‌گفت که همان‌گونه که در ابتدا تصور می‌شد، تحلیل تطبیقی زبان‌ها کاری دشوار و برون از طاقت و تحمل محققان است، و این مهم در مورد علم دین هم صدق می‌کند. علم دین ممکن است جزء آخرین علوم باشد که مقدر است آدمیان آنرا ایجاد کنند. وقتی این رشته جدید بسط و گسترش یابد، می‌تواند چهره جهان را تغییر دهد.^۷ مکس مولر و دیگران بر این باور بودند که نسبت مطالعات تطبیقی ادیان به یک

1. Pals, D., p. 3.

2. *Introduction to the Science of Religion*

3. Pals, D., p. 3.

4. Waardenburg, J., *Classical Approaches to the Study of Religion*, p. 85, 89.

5. Philology

6. Cain, S., "Study of Religion, History of Study", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), vol. 14, p. 69.

7. Waardenburg, J., p. 85.

دین، درست مانند نسبت زبان‌شناسی تطبیقی به مطالعه و بررسی یک زبان خاص، یا نسبت آناتومی تطبیقی با آناتومی یک گونه خاص است. همان‌گونه که پیشرفت علوم زیستی مرهون به کار بستن این روش است، می‌توان انتظار داشت که پژوهش دینی نیز با این روش پیشرفت کند و بررسی یک دین بر بررسی و پژوهش سایر ادیان پرتو افکند. مکس مولر دوست داشت که در مورد ادیان این گفته گوتته در مورد زبان را به کار ببندد که هر کس یک زبان نمی‌داند، هیچ نمی‌داند. او همچنین اقدام به ترسیم برنامه و روش‌شناسی گسترده‌ای در زمینه مطالعات تطبیقی کرد.^۱ این برنامه و روش‌شناسی اصولی مانند نیل به شناخت دیگران تنها از طریق نوشته‌های خود آنها، دسته بندی ادیان بر حسب بافت زبانی و منطقه‌ای، و دوری از این انحراف و تحریف منابع که وجوه مثبت یک دین را با وجوه منفی دین دیگر مقایسه می‌کرد، را در برداشت.^۲

به اعتقاد مکس مولر، که به شدت به حوزه روماتیسم آلمان هم وابسته بود، دین و اسطوره با مشاهده پدیده‌های با شکوه طبیعی آغاز می‌شود. مکتب اسطوره‌شناسی طبیعی مدعی است که اسطوره بیانی خیالی و خیال‌انگیز از تجربه امر بیکران و نامتناهی^۳ توسط طبیعت است. از نظر او، مهم‌ترین اسطوره‌ها همان اسطوره‌هایی است که توسط قدرت خورشید الهام شده است. اسطوره‌شناسی خورشیدی^۴ مکس مولر بر آن بود که خدایان اصلی و پهرمانان مردمان هندواروپایی در اصل استعاره‌هایی خورشیدی^۵ هستند.^۶ او معتقد بود که تحقیقات زبان‌شناسی و ریشه‌شناختی از طریق اعاده معنای اصلی نام‌های خدایان، و نیز داستان‌های منقول درباره آنها، می‌تواند پرده از معنی دین نزد پیشینیان برگردد. برای نمونه، وقتی گفته می‌شود که آپولو دافنه را دوست می‌داشت و دافنه از او می‌گریخت و در نهایت هم خود را به «درخت برگ‌بو»^۷ تغییر شکل داد، به ظاهر افسانه‌ای بی معنی به نظر می‌رسد، مگر این که بدانیم که آپولو در اصل یک خدای خورشیدی است و دافنه نیز نامی یونانی

1. Paden, W. E. p. 212.

2. Idem, p. 213.

3. Infinite

4. Solar Mythology

5. Solar Metaphor

6. Klimkeit, Hans J., p. 153.

7. Laurel tree

برای درخت برگ‌بو است و یا این که کمابیش «درخت برگ‌بو»^۱ نیز نامی خاص برای سپیده دم است. این مطلب معنای اصلی این اسطوره را برای ما روشن می‌کند، یعنی آنکه خورشید سپیده دم را دور می‌کند.^۲ به زعم مکس مولر، حتی محاصره شهر تروآ^۳ نیز چیزی جز یک اسطوره خورشیدی نیست.^۴

به باور مکس مولر، آدمیان برخوردار از استعداد شهود الوهیت، یعنی مفهوم بیکرانگی - کلمه‌ای که او به جای خدا به کار می‌برد - برآمده از تجربه‌های حسی بوده‌اند. بنابراین، نباید در پی منشأ و منبع الوهیت در وحی آغازین یا در یک غریزه و استعداد دینی خاص بود، آن‌گونه که پیشتر تصور می‌شد. همه معرفت و آگاهی‌های آدمیان فقط از راه حواس است. حس دقیق‌ترین تعبیر از واقعیت را ارائه می‌دهد و همه خردورزی‌ها مبتنی بر آن است و این در مورد دین هم حقیقت دارد.^۵

به زعم مکس مولر، امور غیر قابل توصیفی همچون خورشید و آسمان، به آدمیان مفهوم بیکرانگی را القا می‌کنند و مواد و مصالح لازم جهت ایجاد خدایان را فراهم می‌آورند. مکس مولر نمی‌گفت که ادیان توسط کسانی که به موضوعات طبیعی با شکوه الوهیت بخشیده‌اند، پدیدآمده است، بلکه منظور او این بود که این موضوعات طبیعی با شکوه، به آدمی نوعی حس بیکرانگی را القا می‌کرد که به لحاظ سمبلیک و نمادین دقیقاً مناسب این احساس بیکرانگی در ارتباط با دریافت و شهود الوهیت بود.^۶

مکس مولر وابستگی و نیاز تفکر به زبان را امری بدیهی و مسلم فرض می‌کرد و از این رو، در پی تحقیقات ریشه‌شناختی منشأ و خاستگاه اسامی خدایان و باورهای دینی و اساطیری بود. چکیده نظریه او درباره اساطیر، که با انتقاد بسیاری از طرف محققان مواجه شد، این است که اسطوره بیماری زبان^۷، و محصول استعاره‌های برآمده از تجارب مؤثر و با

-
1. bay tree
 2. Pritchard, E. E., p. 22.
 3. Troy
 4. Evans Pritchard, E. E., p. 22.
 5. Idem, p. 21.
 6. Idem.
 7. Disease of Language

شکوه پدیدارهای طبیعی است. بعدها این امر استعاری و تمثیلی^۱ به جای امر واقعی نشسته است.^۲ جمله معروف مکس مولر در این خصوص چنین بود: «اسم مقدس شد»^۳.
مکتب طبیعی اسطوره‌شناسی نیز می‌گفت که خدایان قدیم در هر مکان، و زمان چیزی بیش از تجسم و تشخیص پدیدارهای طبیعی همچون خورشید، ماه، ستارگان، سپیده‌دم، رندهای بزرگ و... نیستند؛ مکتبی که مکس مولر یکی از نمایندگان برجسته آن به شمار می‌رفت.^۴

مکس مولر در کتاب *سخنرانی‌هایی درباره دانش زبان‌شناسی*، نظریه‌های خود را درباره اساطیر خورشیدی در میان آریایی‌ها مطرح کرد. شالوده و نظریه او بر این اساس استوار است که اساطیر مولود بیماری زبان‌اند.^۵ او فکر می‌کرد که ریگ‌ودا/ بازتاب دوره آغازین آریایی و در نهایت یکی از قدیمی‌ترین عرصه‌های عقاید دینی و آفرینش‌های اسطوره‌شناختی است.^۶ او در پرتو مطالعه متون مقدس دوران ودایی از جمله ریگ‌ودا، دین ودایی را اولین شکل دین در نظر گرفت و در همین راستا هم در پی تبیین و تعیین منشأ و خاستگاه دین برآمد. او سروده‌های ودایی را نخستین مکاشفه الوهیت، و اولین دریافت و ادراک جهان فراسوی این جهان مادی می‌دید. به عقیده او، سروده‌های ریگ‌ودا خاستگاه اولیه ادیان و اساطیر آریایی بود. مکس مولر به این باور رسیده بود که نام‌های واقعی این خدایان ودایی این نکته را به خوبی نشان می‌دهد که آنها در آغاز نام‌هایی برای پدیدارهای مهم طبیعی همچون آتش، باران، آب، طوفان، خورشید، ماه، آسمان و زمین بوده‌اند. جان کلام نظریه روان‌شناختی مکس مولر درباره دین این بود که ایده الوهیت - نامتناهی - برآمده از تجربه‌های حسی و طبیعی است. بنابراین، نیازی نیست تا ریشه و منشأ دین را در مکاشفه‌ها یا غرایز و استعدادهای دینی، و توانش‌ها و قابلیت‌های ذهنی افراد جستجو کرد. نخستین تصورات دینی از تشخیص بخشیدن به پدیدارهای طبیعت نشأت گرفته است.^۷

1. figurative

2. Cain, S., p. 69.

3. Nomina become Numina

4. Evans Pritchard, E. E., p. 21.

5. Eliade, M., Pp. 40-41.

6. Idem, p. 44.

7. Morris, B., *Anthropological Studies of Religion*, Cambridge, 1998, p. 93-94.

مکس مولر معتقد بود که تمام شناخت و آگاهی ما توسط ادراک موجودات و اشیای محدود و متناهی و به وسیله حواس حاصل می‌شود. اما باید متوجه این نکته بود که این ادراکات به چیزی در ورای خود اشاره دارند. یعنی در واقع با فهم متناهی، معمولاً نامتناهی را نیز می‌فهمیم. همین ادراک چیزی که موضوع مستقیم حواس نیست، به زعم مکس مولر فراهم آورنده «نظام دین»^۱ تلقی می‌شود.^۲ به عقیده او منشأ دین، ادراک نامتناهی است، اما چنین ادراکی خود دین نیست و برای خود دین چیزی بیش از آن یعنی یک حس اخلاقی مورد نیاز است. وقتی این حس اخلاقی درون یک پیوند ذاتی با حس نامتناهی قرار می‌گیرد، دین متولد می‌شود. او دین را ادراک نامتناهی موجود در این تظاهرات و تجلیات، که منش اخلاقی آدمیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تلقی می‌کرد. این دین طبیعی میان همه افراد نوع بشر مشترک است و شالوده همه اشکال پیشرفته دین را تشکیل می‌دهد. او با ارائه این نظریه نشان داد که به راستی فرزند عصر روشنگری، و شاگرد خلاق و هوشمند کانت است.^۳

علاقه اصلی مکس مولر به خدایان هندی و جهان باستانی بود. نظریه او این بود که وقتی حس بیکرانگی سربر می‌آورد، صرفاً می‌تواند به شیوه‌ای استعاری و نمادین ادراک و مشاهده شود. استعاره‌ها و نمادهایی که تنها از آنچه که در این جهان پدیداری با شکوه جلوه می‌کند، همانند اجرام آسمانی با صفات و ویژگی‌های آنها، اخذ می‌شود. اما این صفات و ویژگی‌ها، این حس استعاری اصیل خود را از دست داده و با تشخیص یافتن به عنوان خدایان، استقلال و خودمختاری یافته‌اند.^۴ بنابراین ادیانی از این نوع را در هر حال باید به عنوان یک بیماری زبان توصیف کرد. عبارت مختصر و مفیدی که متأسفانه بعدها علی‌رغم توجیحات مکس مولر از ذهن‌ها زدوده نشد.^۵

اسطوره‌ها در نگاه او، در درجه نخست شعرگونه و خیال‌پردازی بود. او می‌کوشید تا ماهیت و بنیان آنها را با استفاده از پدیدارهای طبیعی و اصطلاح‌شناسی، توسط آنچه که او

1. Urdatum of Religion
2. Sharpe, E. J., p. 38.
3. Idem, p. 39.
4. Evans Pritchard, E. E., p. 21.
5. Idem, p. 22.

بیماری زبان می‌نامید، تبیین کند. دین به معنی واقعی کلمه، با مشاهده حضور مستقیم لایتناهی از طریق طبیعت و جدا از عقل و حواس آغاز شده است.^۱

مکس مولر به خاطر این گفته‌اش مشهور است که اسطوره‌ها را باید همانند شعر و خیال‌پردازی، در پرتو پدیدارهای جالب و باشکوه طبیعی، همچون طلوع و غروب خورشید تفسیر کرد. اسامی خدایان در اصل معلول بیماری زبان است که در ضمن آن نام به عالم مینو بدل شده و جایگزین آن گردیده است. به عبارت دیگر، فرایند تورم نام‌های روزمره و معمول تا بدانجا پیش رفت که سرانجام خود به قدرت‌های دینی یا شاعرانه در زبان دینی اطلاق گردید.^۲

به اعتقاد او، این انتقال و گذار از شهود حضور و مستقیم قدرت خورشید به بازنمودها و تصاویر استعاری حاصل از آن در اسطوره، یک بیماری زبان را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، موضوعات و متعلقات طبیعی و اصیل که برانگیزاننده حس هیبت و احترام بودند، به تدریج در پشت سلسله‌ای از کاربردهای زبان‌شناختی پنهان شدند و در نهایت توسط استعاره‌ها از شهود مستقیم فاصله گرفتند. به عقیده او، خدایان در اصل فقط نام‌هایی برای این پدیدارهای طبیعی باشکوه‌اند، نام‌هایی که به مرور زمان به غلط مورد تفسیر قرار گرفته و تشخیص و سپس الوهیت یافته‌اند.^۳

تحقیقات مکس مولر که بر تاریخ زبان مبتنی بود، او را به فرض مرحله‌ای بسیار کهن آریایی یا هندوژرمن در فرهنگ و دین رهنمون شد. این مرحله مبتنی بر مطالب و اطلاعات فراهم آمده توسط زبان بود. به زعم مکس مولر، کهن‌ترین تجسمات این مردمان از کیهان مبتنی بر یقین، نظم و قاعده طلوع و غروب خورشید بود. آنها خورشید را با عنوان «پدر آسمان»^۴ تشخیص بخشیدند.

پس از مرگ مکس مولر نظریات مکتب اسطوره‌شناسی تطبیقی به لحاظ علمی منسوخ شد و فقط جورج دومزیل، دانشمند زبان‌شناس فرانسوی بود که از دهه ۱۹۳۰م به بعد، در

1. Waardenburg, J., p. 85.

2. Idem, p. 13.

3. Klimkeit, Hans J., p. 153.

4. Father sky, Sans: Dious pitar / Gr: Zeus pater, / Lat: Jupiter.

بسیاری از آثارش کوشید تا اسطوره‌شناسی تطبیقی و نیز جهان‌بینی جوامع هندواروپایی را بازسازی کند.^۱

در پایان قرن نوزدهم مباحث و مجادلات میان مکس مولر و دیگر محققان از جمله تیلور و اندرو لانگ^۲ دربارهٔ منشأ دین، در زمرهٔ مهم‌ترین مناقشه‌های علمی آن عصر بود. تیلور مدعی بود که دین ریشه در عوامل روان‌شناختی متعددی از جمله رؤیاها، خلسه‌ها و نظایر آن دارد. در حالیکه اندرو لانگ استدلال می‌کرد که عقیده به یک موجود متعالی به لحاظ تاریخی از جمله نخستین باورداشت‌های آدمیان است.^۳

اندرو لانگ سهم برجسته‌ای در تخریب ساختار شکنی‌های اسطوره‌شناختی مکس مولر داشت. او در دو کتاب درخشان خود، یعنی *آیین و اسطوره*^۴ و *اسطوره‌شناسی جدید*^۵، با بهره‌گیری از آثار و آرای تیلور به رد نظریات مکس مولر پرداخت^۶ و به تئوری‌های او دربارهٔ خاستگاه و منشأ اساطیر حمله کرد. انتقادات صریح و روشن اندرو لانگ و دیگران باعث شد که نظریات مکس مولر حتی در زمان حیات خود او نیز چندان با اقبال محققان مواجه نشود. علاوه بر این، در اواخر دههٔ ۱۹۷۰م هم سنسکریت‌دان فرانسوی، ابل برگانیه^۷ نشان داد که سرودهای ودایی، صرف‌نظر از این که نموده‌های طبیعی و ذاتی یک دین طبیعت‌گرایانه را ارائه می‌دهد، محصول فکر طبقات فرهیخته و دانشور روحانیان آیین‌گرا نیز هست.^۸

1. Auffarth C. & Moher, H., p. XIV.
2. Andrew Lang
3. Klimkeit, Hans J., p. 153.
4. *Custom and Myth*
5. *Modern Mythology*
6. Morris, B., p. 94.
7. Abel Bergaigne
8. Eliade, M., p. 44.

منابع

- Auffarth Christophe & Moher H., "Introduction, The Academic Study of Religion, Historical and Contemporary Issues", *The Brill Dictionary of Religion*, 2007.
- Cain, Seymour, "Study of Religion, History of", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, 1987.
- Douglas, Allen, "Phenomenology of Religion", *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed), New York, 1987.
- Eliade, Mircea, *The Quest, History and Meaning in Religion*, Chicago & London, 1975.
- Evans Pritchard, E. E., *Theories of Primitive Religion*, Oxford, 1965.
- Klimleit, Hans J., "Müller, F. Max", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, 1987.
- Morris, Brian, *Anthropological Studies of Religion*, Cambridge, 1998.
- Paden, William E., "Comparative Religion", *Routledge Companion to the Study of Religion*, John R. Hinnells (ed.), London & New York, 2005.
- Pals, Daniel, *Seven Theories of Religion*, New York & Oxford, 1996.
- Ryba, Thomas, "Phenomenology of Religion", *Blackwell Companion to the Study of Religion*, Robert A. Segal, (ed.) USA & UK, 2006.
- Sharpe, E. J., *Comparative Religion, A History*, New York, 1975.
- Smart Ninian, "Religion, Study of", *The New Encyclopedia Britannica*, 1995.
- Waardenburg, Jacques, *Classical Approaches to the Study of Religion*, New York & Berlin, 1999.
- Idem, "Tiele, C. P.", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, 1987.
- Wach, Joachim, *Comparative Study of Religion*, New York, 1958.